رزق رمضان

وقتنی فیه لقراءة ایاتك برحمتك یا ارحم الراحمین

و به قرائت آیاتت موفقم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان

هنری برای باقیات صالحات

هنرمند مقرنس کار اصفهانی، طراح و مجری آرایه‌های معماری ایوان بزرگ ولی‌عصر(عج) حرم مطهر است

کاشی نمی‌چیند، آجر نصب نمی‌کند، آینه‌کاری نمی‌کند. او با احساس، تکه‌هایی از یک پازل هنری را کنار هم می‌چیند تا قابی ماندگار پدید آورد. این یک اثر مقرنس ماندگار است که هر سقفی را بدل به یک پدیده هنری می‌کند. این‌ها کاری است که از هر کسی برنمی‌آید، اما سیدمحمد کاظم این کار را به بهترین شکلش انجام می‌دهد. دقیقاً مشابه کاری که پدرش انجام می‌داد. سیدمحمد کاظم مظلوم‌زاده حدود ۱۵ سال است کارهای مقرنس در حرم مطهر امام رضا(ع) را انجام می‌دهد و ۶۰ سال است آثار ماندگار کاشی معرق و هنرهای اسلیمی مشابه را در نقاط مختلف جهان اجرا کرده است.

سفری ۶ ساله که از دوران نوجوانی‌اش در حرم حضرت زینب(س) وقتی وردست پدرش نمره‌زنی می‌کرد، شروع شد و کم‌کم با نشان دادن مهارتش مشغول برش کاری کاشی‌ها شد. کسب همزمان علم و مهارت‌آموزی، کاری بود که سیدمحمد کاظم مظلوم‌زاده تا پایان دوره دانشگاه سپری کرد. او پس از نمره‌زنی و برش کاری به سمت یادگیری طرح زدن و قالب‌گیری رفت. در دانشگاه تحقیق در عملیات خواند اما با توجه به علاقه و استعدادش در کاشی کاری معرق و هنرهای اسلیمی به بسیاری از شغل‌های دولتی در دسترسش دست رد زد و هنر را انتخاب کرد. کار فشرده برای مسلط شدن بر کاشی کاری در زمان سربازی هم برای او ادامه پیدا کرد. او می‌گوید: «احساس من به کاشی کاری و ثبت این هنر در مساجد و فضاهای مذهبی شبیه به باقیات صالحات است. وقتی بمیرم این هنر که از وجود و قلب من سرچشمه می‌گیرد، به یادگار می‌ماند که می‌تواند برای من خدابیامرزی داشته باشد».

■ کارهایی با الهام از هنر استاد بزرگ معماری

سیدمحمد کاظم که تجربه کار از نجف و کربلا تا حرم شاه عبدالعظیم و حرم حضرت معصومه(س) را داشته است، از سال ۱۳۸۷ پایش به عنوان معمار به حرم مطهر حضرت رضا(ع) باز شده و در این مدت سه اثر ماندگار از خود به جا گذشته است. اگر گذرتان به صحن پیامبر اعظم(ص) بیفتد و روبه‌روی ایوان بزرگ و پرشکوه ولی عصر(عج) بایستید، می‌توانید به تجلی هنر در این اثر زیبا پی ببرید؛ کاری که سیدمحمد کاظم مظلوم‌زاده طراحی و اجرا کرده است. این ایوان باشکوه در چند سال اخیر همواره مورد تحسین قرار گرفته است. سیدمحمد کاظم به عشق امام رضا(ع)، تمام وجود خود را برای این اثر به کار گرفته و قطعه به قطعه کار را با تمرکز و تعقل بسیار طراحی و اجرا کرده است.

این اثر برای خودش هم جایگاه ویژه‌ای دارد و درباره آن می‌گوید: «این نخستین طرح من در حرم مطهر حضرت رضا(ع) است. بیش از هزار و ۴۰۰ مترمربع در این فضا کار معرق انجام شده؛ کاری که با لذت پیش رفته است. پس از این پروژه و پیش از فوت پدرم، فرصت شد پدرم را با ویلچر مقابل این ایوان بیاورم، پدرم پس از تماشای کار گفتند: این کار بی‌نظیر است. من هم نمی‌توانم مانند آن را انجام دهم».

پس از ایوان، تازه داستان کارهای سیدمحمد کاظم مظلوم‌زاده در حرم مطهر شروع شد و او باب ورودی حرم مطهر را طراحی و اجرا کرد. باب‌الهادی و باب‌الکاظم(ع) دو طرحی هستند که تیم اجرایی اوستا کاظم در حرم مطهر اجرا کرده‌اند.

او درباره این آثار می‌گوید: «این سه پروژه از سال ۱۳۸۸ آغاز شدند و آخرین آن‌ها که طراحی و ساخت باب‌الکاظم(ع) بود، همین دو ماه پیش تکمیل شد. طراحی ایوان ولی‌عصر(عج) از کارهای حاج عباس کرباسیون، استاد بزرگ معماری الهام گرفته شده است. در ادامه پایه و مایه باب‌الهادی و باب‌الکاظم(ع) هم مشابه همین ایوان است ولی در اصل کار تفاوت‌هایی وجود دارد».

حالا حدود ۶۰ سال از آغاز کار استاد مظلوم‌زاده در حوزه مقرنس می‌گذرد و او همواره کسب تجربه کرده و به این هنر در فضاهای مذهبی جان داده است. او در چند جمله درباره تجربه این مدت می‌گوید: «مقرنس و کاشی معرق یک معماری پر از احساسات است. در این هنر، طرح از هر بخشی مهم‌تر است. این هنر زیباترین و کامل‌ترین هنر برای زیباسازی سقف‌ها است. در سال‌های اخیر این هنر به سمت کامپیوتری شدن رفته، اما با کامپیوتر، طرح و اجرای مناسبی در نمی‌آید، چون این کار احساس می‌خواهد».

■ کار فقط برای اهل بیت(ع)

استاد مظلوم‌زاده مانند استاد و پدرش از انجام کار در فضاهای مذهبی لذت می‌برد و آن را برکت هنر می‌داند؛ او می‌گوید: «پدرم تعصب خاصی برای کار در مساجد و حرم‌ها داشتند. به همین خاطر پیشنهادهای زیادی را قبول نمی‌کردند. حتی در آن زمان پیشنهاد کار از نمایشگاه فرش آلمان و کانادا داشتند اما کار برای اهل بیت(ع) برایشان مهم‌تر بود».

معمار توانمند حرم مطهر رضوی کارهای بسیاری در نقاط مختلف جهان اجرا کرده است. از محراب مسجد مسقط عمان گرفته تا مرکز اسلامی لندن، حرم حضرت معصومه(س)، حرم شاه‌عبدالعظیم(ع)، حرم حضرت علی(ع)، مسجد بزرگ ابوظبی و... هنر استاد را به خود دیده‌اند. هنری که این روزها در حرم حضرت اباعبدالله(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) به کار گرفته شده و یک تیم ۵۰ نفره در این فضای مطهر مشغول آینه‌کاری زیر نظر استاد هستند.

■ ادامه راه پیشکسوتان

یکی از ارزشمندترین آثار هنری استاد مظلوم‌زاده در حرم حضرت معصومه(س) در قم اجرا شده است. هنری که با کنار هم گذاشتن هشت ستون گچ اسلیمی پدید آمده است. این اثر در دوران جوانی سید محمد کاظم طراحی و اجرا شده که خاطره زیبایی در ذهن او رقم زده است. او می‌گوید: پدرم تعریف می‌کرد روزی حاج عباس کرباسیون (استاد نامدار معماری) مجبور به سفر به کاشان شده بود. در مسیر قصد زیارت می‌کند و راهی حرم مطهر حضرت معصومه(س) می‌شود. آنجا هنرت را دیده است، گفت به تو بگویم: «به او سلام برسان. دیگر خیالم راحت است که اگر من بمیرم، یک نفر پس از من هست که کار را به بهترین شکل انجام می‌دهد».

کارهای معمار کاربلد مملکت به حدی در کشور گسترده شده که او در هر فضای مذهبی یک رد پا دارد. خودش تعریف می‌کند: «در ایام مناسبتی مانند شب‌های قدر، وقتی تلویزیون را روشن می‌کنیم، با عوض کردن هر کانالی، همسرم می‌گوید: اینجا ایوان را شما ساخته‌اید، این همان آینه‌کاری شماست، این سقف را شما طراحی کرده‌اید. این کارها آن هم در فضاهای مذهبی برایم ارزشمند است».

«سلام» از پشت پنجره طبقه شانزدهم

روایت «حسین اسدی» که انگار هر کجا کارش گیر کرده، خواسته‌اش را با حضرت(ع) در میان گذاشته است

ماجرا باید همان چیزی باشد که توی علوم میان‌رشته‌ای بین معمار - شهرسازی و علوم انسانی درباره‌اش گپ زده می‌شود: اینکه «مکان» این قابلیت را دارد که رفتار آدم‌ها را تغییر دهد. این لابد باید توجیه‌کننده رفتار «حسین اسدی» و کلی آدم دیگر باشد که تا قصد حرم می‌کنند، مُشتی شکلات و نخود و کشمش و شیرینی و چیزهایی شبیه این می‌ریزند توی جیب‌هایشان. تنها برای اینکه برسند به پاتوق یک میلیون مترمربعی‌شان؛ جایی که آدم‌ها دلشان می‌خواهد هوای همدیگر را داشته باشند، جایی که دلشان می‌خواهد تا بچه‌ای دور و برشان دیدند، دست بکنند توی جیبشان و شکلات دربیاورند، جایی که غیر زائرهای گوشه و کنار صحن و رواق‌هایش، معلوم نیست از این‌ور و آن‌ور چند نفر پشت پنجره‌ای رو به آن ایستاده‌اند.

«حسین اسدی» کوچک‌ترین شباهتی به یک آدم ۹۱ ساله ندارد؛ این‌قدر که مدام لازم است کارت ملی‌اش را از جیب بغلش دربیاورد و تولدش در سال ۱۳۰۹ را به گواه آن اثبات کند. چهره او بیشتر شبیه یک آدم ۶۰ و خرده‌ای، ۷۰ ساله مهربان است که هر هفته، چهارشنبه‌ها، با یک جیب پر از شکلات یکی دو تا اتوبوس می‌نشیند و خودش را می‌رساند به حرم. روایت او اما چیزی بیشتر از این حرف‌هاست؛ به قدر یک عمر توسل از پشت پنجره‌های رو به مشهد.

■ برویم اول قصه زندگی شما. «حسین اسدی» متولد کجاست؟

من متولد ۱۳۰۹ در قوژد گنابادم. البته داداش بزرگم - خدا رحمتش کند - می‌گفت من متولد دوازدهم. از سال ۴۲ هم به خاطر کارم در شرکت نفت آمده‌ام مشهد. اینجا هم، قربان آقا بروم نگهم داشته‌اند.

■ قصه شکلات‌ها چیست؟

شکلات می‌خرم و چهارشنبه‌ها می‌ریزم توی جیبم و از خانه با خط واحد(اتوبوس) می‌آیم حرم. هر بچه‌ای که می‌بینم، یک شکلات به او می‌دهم. آخر هم که تمام می‌شود، برمی‌گردم خانه.

■ ماجرای خاص زندگی شما چیست؟ ماجرای به یادماندنی‌ای توی این ۹۰ سال رخ داده حتماً.

یک بار دیسک کمر شدم و نتوانستم دو سال پشت ماشین بنشینم. قضیه مال ۲۰ سال پیش است. شاید هم بیشتر. بله. مال وقتی است که هنوز بازنشسته نشده بودم. پیش همه عطارها و دکترها رفتم. کم‌کم پهلوی راستم درد گرفت. هی آمپول و مشت‌مال، هی دارو و فیزیوتراپی. آخر کار دکترها تشخیص دادند که باید عمل کنند. روز چهارشنبه‌ای به من گفتند باید هفته بعد عمل شوی. همان هفته آخر رفتم پیش یک دکتری که مطبش فلکه دروازه قوچان بود. یک نگاهی کرد. دارو داد. چند تا دارو هم نوشت که بروم و بگیرم. داروها را گرفتم. آمپول را زدم، ولی تا به خودم آمدم دیدم لباس‌ها و داروهایم نیست. پنجره مطب رو به حرم بود. من هم ایستادم پشت همان پنجره به گریه؛ گریه حاجت. از همان پنجره از حضرت استمداد کردم. فردای همان روز بود که قد راست نماز خواندم.

■ یعنی عمل دیگر احتیاج نشد؟

نه. من که دیگر عمل نکردم. دکتر هم نرفتم. البته این تنها باری نبوده که حضرت(ع) کمکم کرده‌اند.

■ مرتبه دیگرش چه اتفاقی بوده؟

ما یک خانه‌ای داشتیم حوالی چهارراه خواجه‌ربیع. به خاطر اینکه داشت خراب می‌شد، فروختیمش و یک خانه نیمه‌کاره خریدیم که بسازیم. حالا خیلی هم قرض‌دار بودم و بنا شده بود وام بهم بدهند؛ ۴۰۰ هزار تومان. ۴۰۰ هزار تومان آن موقع از ۴۰۰ میلیون حالا هم شاید بیشتر بود. سال ۶۴... خلاصه کارهایش را انجام دادم، ولی دیدم خبری نشدم. این بود که بلند شدم، رفتم تهران. رفتنم ساختمان شرکت نفت.

■ نمی‌شد با همان شرایط توی خانه زندگی کنید؟

نه، نیمه‌کاره بود. انگار مانده بودیم به مستأجری. خانه قبلی را هم که فروخته بودیم. برای همین بلند شدم، رفتم تهران، همه کارهای وام را کردم. مسئول امضای آخر ولی قبول نمی‌کرد. می‌گفت: «تو یک بار دیگه هم وام گرفتی. لابد خانه خرید و فروش می‌کنی. لابد بساز و بفروشی». خودش گفت و خودش هم عصبانی شد. دیدم دست کرد که پرونده را پاره کند. پرونده را از دستش چنگ زدم. گفتم: «حالا نمی‌خوای امضا کنی، چرا پرونده رو می‌خوای پاره کنی؟»

■ قبلاً هم وام گرفته بودید؟

بله. ۲۰ هزار تومان گرفته بودم که مال خیلی سال قبل‌تر بود؛ برای خانه قبلی‌مان. خلاصه که ناامید شدم. کاغذها را برداشتم و آمدم بیرون. فکر می‌کنم طبقه شانزدهم بود. توی همان طبقه یک پنجره‌ای رو به مشهد پیدا کردم. ایستادم. سلام دادم. گریه کردم. گفتم: «یا امام رضا(ع)، من الان با چه رویی برگردم بیام مشهد؟ نه پولی، نه خانه‌ای، نه آبرویی...» خلاصه چند دقیقه‌ای با حضرت(ع) صحبت کردم. خلاص که شدم، یک‌دفعه یک آدمی توی راهرو به چشمم آشنا آمد. یکی از کارمندهای شعبه تهران بود. احوالپرسی کردیم. گفت: «اینجا؟» جریان وام را گفتم و اینکه طرف خواسته پرونده را پاره کند و ....

چند دقیقه بعد، توی همان طبقه، یک آدم دیگری را دیدم که داشت از پله‌ها پایین می‌آمد. با این آشنای من، احوالی از هم پرسیدند و باز صحبت کشید به پرونده من و قصه آن کارمند عصبانی و... طرف خیلی ناراحت شد. گفت: «دوباره ببرین. اگه امضا نکرد، بیارین خودم امضا کنم!» این را گفت و رفت. بعد از این رفیقمان پرسیدم: «این کی بود؟» گفت: «مدیر امور مالی کل شرکت». بعد از آن، همیشه فکر می‌کردم چرا این آدم توی ساختمانی که چند تا آسانسور داشت، از پله می‌آمد پایین؟ چرا اصلاً شرح احوال من را پرسید؟ هیچی دیگر. رفتیم توی اتاق همان آدم اول. این دفعه کلی عزت و احترام کرد. از جا پاشد. بعد هم پرونده را دوباره گذاشتند جلو رویش و گفتند: «فلانی دستور داده که امضا کنی!» خلاصه امضا را گرفتم و برگشتم مشهد. بعدِ چند روزی هم پول را ریختند، قرض‌ها را دادیم و شروع کردیم به ساختن خانه.

یادداشت

سیره کریم اهل بیت(ع)

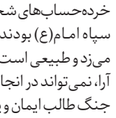

آیت‌الله سید احمد خاتمی،
عضو مجلس خبرگان رهبری

دوران زندگی مبارک امام حسن(ع) را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: دوره کودکی و نوجوانی حضرت، عصر سکوت امیرمؤمنان و پیش از خلافت حضرت. عصر حکومت امام علی(ع) و عصر رهبری خود حضرت که دوران حیات پیامبر(ص) حدود هشت سال، دوران ملازمت با پدر حدود ۳۷ سال و دوران امامت ایشان ۱۰ سال است. حساس‌ترین فراز عصر رهبری حضرت، مسئله صلح امام مجتبی(ع) است. آنان که واقعیت امر را در رابطه با صلح حضرت نمی‌دانند، امام را متهم به سازشکاری و عافیت‌طلبی می‌کنند، اما آنان که واقعیت امر را می‌بینند، به این باور می‌رسند که امام مجتبی(ع) عاقلانه‌ترین و شجاعانه‌ترین موضع را در عصر خودشان گرفتند که بدون هیچ تردیدی زمینه‌ساز قیام سالار شهیدان، ابی عبدالله الحسین(ع) شد. امام حسن مجتبی(ع) یارانی که بتوان با تکیه بر آن‌ها برای پیروزی در جنگ با معاویه امیدوار بود، نداشتند. این در حالی بود که اردوگاه معاویه ۶۰ هزار نیروی یک‌دست داشت. معاویه، بنا به نقل بیهقی در کتاب المحاسن و المساوی گفته است: «علی در میان پلیدترین و پرتفرقه‌ترین سپاه بود و من در میان رام‌ترین و کم تفرقه‌ترین سپاه».

بر حسب نصوص غیر قابل خدشه تاریخی، عدد لشکریان امام حسن مجتبی(ع) ۱۶ هزار نفر نقل شده است. ترکیب این لشکر عبارت‌اند: اول، گروهی از شیعیان و وفاداران به حضرت علی(ع) و طرفداران جان برکف، امثال حجر بن عدی که البته تعداد آن‌ها در آن اردوگاه بسیار کم بود. دسته دوم، تعداد زیادی از خوارج، چون هدفشان به شهادت رساندن امیرالمؤمنین(ع) بود که موفق هم شدند. همان شب هم بنا داشتند تا معاویه را بکشند که معاویه شخصی دیگر را فرستاد و خود جان سالم به در برد. آن‌ها آمدند اما نه به حب علی، بلکه به بغض معاویه. روشن است که این گروه اعتقادی به امام حسن(ع) ندارند. دسته سوم، افراد سودطلب و دنیاپرست که به طمع منافع مادی وارد سپاه شده بودند. چهارم، تردیدکنندگانی که حقیقت ماجرا را از این جنگ در نیافته و آمده بودند دلیلی بیابند که به کدامین گروه بپیوندند. دسته پنجم، معتصبانی که سران قبایل را مدنظر داشتند و این جنگ را به حساب جنگ‌های قبیله‌ای و خرده‌حساب‌های شخصی محسوب می‌کردند. اینان ترکیب سپاه امام(ع) بودند؛ اردوگاهی که در آن بی‌بصیرتی موج می‌زد و طبیعی است چنین سپاهی، با این تنوع اشخاص و آرا، نمی‌تواند در انجام مأموریت خویش کامیاب باشد؛ زیرا جنگ طالب ایمان و یکپارچگی اطاعت است.

تفرقه و لشکریان حضرت امام حسن(ع) به اندازه‌ای بود که خود امام حسن(ع) از بسیاری از آنان پرهیز می‌کردند و هنگامی که بیرون می‌رفتند در زیر لباس‌هایشان زره می‌پوشیدند تا خوارج و دست‌پروردگان معاویه به ایشان آسیب نرسانند. صرف نظر از مسئله ولایت و امامت، اگر بخواهیم نگاهی سیاسی و مدبّرانه داشته باشیم، پر واضح است با چنین ترکیبی مطمئناً نمی‌شد با معاویه جنگید. از این رو است که می‌بینیم سرنوشت این حرکت به نرمش امام مجتبی(ع) خاتمه پیدا می‌کند که این دقیقاً یک بحران است و مدیریت بحران در همه جای دنیا نشان یک مدیریت قابل است و امام حسن مجتبی(ع) این بحران را به نحو بسیار زیبا و ستودنی مدیریت کردند.